

روشنفکر حوزه عمومی نسبت به تحریم‌ها مسئول است

منبع: مجله آسمان، شماره ۵۸، شنبه: ۹۲/۶/۱۶

گفتگو از: سیاوش سرقینی

مدتی پیش، سروش دباغ مقاله‌ای درباره تحریم‌های اعمال شده بر ایران نوشت. تاکنون روشنفکران ایرانی در بحث تحریم‌ها فعالیت اندکی داشته‌اند و بیشتر به تحلیل آن پرداخته‌اند تا اینکه اقدامی عملی از جانب خود و به سهم خود انجام دهند. گفتگو با دکتر سروش دباغ، هم درباره ایده‌های آن مقاله بود و هم به نقش روشنفکران در حوزه عمومی و مقابله با تحریم‌ها پرداخت.

چندی پیش، شما مقاله‌ای تحت عنوان «روشنفکران ایرانی و مسئله‌ی تحریم» نوشتید. ممکن است کمی این مقاله را شرح دهید و بفرمایید که روشنفکران ایرانی چگونه می‌توانند با مسئله‌ی تحریم‌ها مواجه شوند؟

از آنجا که تحریم‌ها از یک سو به مساله‌ی هسته‌ای ایران مرتبط است در همین ابتدا لازم است بگویم که حوزه کار من علوم سیاسی به معنی تخصصی کلمه، روابط بین‌الملل و به طور مشخص مسئله‌ی هسته‌ای و پرونده‌ی دراز آهنگ آن نیست. تحلیل پرونده هسته‌ای و موقعیت فعلی آن را باید به دست کارشناسان و متخصصین امر سپرد تا ابعاد فنی، حقوقی و بین‌المللی آن را بشکافند. به همین جهت نکاتی که در ادامه می‌گویم از منظر دغدغه‌های روشنفکرانه است و به عنوان شهروندی که دغدغه آبادانی و آزادی کشورش را دارد. در مقاله‌ای هم که شما به آن اشاره کردید، نخست در پی توضیح این مطلب بودم که باید داورها و سخنانی که مراجع بین‌المللی درباره‌ی وضعیت هسته‌ای ایران می‌گویند را به دقت مورد ارزیابی قرار داد، دوم، نسبتی که این مقوله با مسئله‌ی تحریم دارد و سوم، نقشی که روشنفکران ایرانی و جامعه‌ی مدنی می‌توانند در قبال این موضوع داشته باشند. اشاره به این نکته حائز اهمیت است که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی هنوز به صراحت ادعا نکرده که ایران در آستانه‌ی رسیدن به ساخت بمب اتمی است. درست است که از عدم شفافیت برنامه‌ی هسته‌ای ایران گلایه کرده و از دولت‌مردان ایرانی خواسته است که گام به گام پیش بیایند و مواضع و سیاست‌های خود را روشن‌تر بیان کنند. اما بین این ادعا و اینکه ایران در آستانه‌ی رسیدن به سلاح هسته‌ای است، فاصله‌ی معنا داری وجود دارد. مع الأسف، چنانکه در مقاله‌ام نیز آورده‌ام، برخی از هموطنان ما در این باره از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پیش افتاده‌اند و پیرامون وضعیت انرژی هسته‌ای ایران ادعا می‌کنند که ایران در آستانه رسیدن به سلاح اتمی است، ادعایی که نهادهایی نظیر سازمان ملل و شورای امنیت و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و سایر نهادهای زیربند در گزارشات رسمی‌شان هرگز عنوان نکرده‌اند. فکر می‌کنم در موقعیت حساس کنونی باید به صراحت دیدگاه این دسته از هموطنان را که کاتولیک‌تر از پاپ شده‌اند مورد نقد قرار داد.

به تعبیر برخی از منتقدانی که من با آنها اختلاف رأی جدی دارم، درست است که در درجه اول شهروندان ایرانی باید از طریق اعمال فشار بر دولت خودشان به سمت تنش زدایی پیش بروند، اما «کلمه حق یراد بها الباطل». طرف اصلی ما دولت ایران است و فعالیت ما هم در وهله اول معطوف به رصد کردن رفتار دولت ایران است؛ ولی در عین حال همه به نیکی می‌دانیم که نمی‌توان به مساله ایران در خلا اندیشید و ساختار ناعادلانه نظام جهانی را نادیده گرفت. امروز ما در جهانی زندگی می‌کنیم که وضعیت تمام

کشورها و به ویژه کشورهای منطقه خاورمیانه، ارتباط ارگانیکی با یکدیگر دارند. به نظر من برای به دست دادن تحلیلی جامع الاطراف از مسئله هسته‌ای باید به موقعیت کنونی ایران در فضای بین‌المللی توجه نشان داد. علاوه بر این، برخی از حامیان تحریم در داخل و خارج گمان می‌کنند که تحریم‌های صورت گرفته اولاً و بالذات مربوط به مسئله حقوق بشر است. به گمان من بخش معتابیهی از تحریم‌هایی که به ویژه توسط دولت امریکا علیه ایران اعمال شده نه تنها ارتباط مستقیمی با نقض حقوق بشر در ایران ندارد که خود مصداقی برای نقض آشکار حقوق شهروندان ایرانی است که زیر فشار تحریم‌ها شرایط سختی را می‌گذرانند؛ بنابراین باید با مساله تحریم‌ها صریح و روشن برخورد کرد. در اعمال این تحریم‌ها مسائل حقوق بشری عمدتاً جایی نداشته است، بر سر میز مذاکرات نیز عموماً تأکید مؤکدی بر مسئله حقوق بشر نمی‌شود. مستمسک عموم قطعنامه‌هایی که علیه ایران صادر شده، نه مسائل حقوق بشری، که مسئله هسته‌ای است. روشن است که رفتار امریکا و برخی از کشورهای دیگر در قبال ایران، به جای آنکه ناظر به نهادینه شدن سازوکار دموکراتیک و حقوق بشر در ایران باشد، معطوف به توازن قوا و موقعیت ژئوپلیتیک ایران است.

در آن مقاله همچنین روی سخنم با دوستانی است که در برابر این مسئله حساسیت نشان نمی‌دهند. فراموش نکنیم بیشترین ضربه‌ای که از این تحریم‌ها به جامعه‌ی ایران وارد می‌شود متوجه مردم و شهروندان عادی جامعه است. در چنین شرایطی شهروندانی که بناست حاملان سازوکار دموکراتیک در کشور باشند، و کسانی که می‌توانند به کاشتن این نهال در کشور یاری رسانند و آن را آبیاری کنند تا بدل به درختی تنومند و پربار شود، بیش از همه آسیب می‌بینند و گرفتار وضعیتی نابسامان می‌شوند. نابسامانی و پررنگ شدن دغدغه‌های معیشتی و بحران‌های ناشی از تحریم‌ها که گریبان مردم را گرفته، متأسفانه اول از همه امکان زندگی فعال، پویا و سیاسی شهروندان را به حاشیه می‌راند. به هر حال از یک سو باید از دولت مردانمان بخواهیم که با زبانی در شان ملت ایران نسبت به شفافیت برنامه‌ی هسته‌ای در اذهان ایرانیان و جهانیان بکوشند، از سوی دیگر روشنفکران باید نسبت به مناسبات و روابط غیر عادلانه در ساختار بین‌المللی نیز در جای خود اعتراض کنند. از هموطنان حامی تحریم، دسته‌ای که نیتشان خیر است و دل در گرو آبادانی ایران زمین دارند هم بخواهیم تا کاتولیک‌تر از پاپ نشوند، اگر هم خدایی نکرده نیت‌های دیگر در میان باشد، که باید صراحتاً زبان به انتقاد از آن‌ها گشود.

به نظر می‌رسد علی‌رغم بحث‌های مطرح شده در حوزه عمومی، هنوز توافق نسبی درباره‌ی نفس و طبیعت تحریم‌ها وجود ندارد. موافقان و مخالفان تحریم، نیز از دو سو به تاثیرات تحریم‌ها می‌نگرند. نگاه نخست به تحریم معتقد است، تحریم‌ها ابزاری دیپلماتیک است برای تحت فشار قرار دادن دولت‌ها از سوی جامعه جهانی و فشاری است که در حقیقت می‌توان به آن به عنوان اهرمی نگریست است که جلوی جنگ را می‌گیرد، چرا که به سیاستمداران ایرانی فشار می‌آورد تا پای میز مذاکره بنشینند. اما نگاه دوم، صراحتاً تحریم‌ها را معادل جنگ یا نوعی اعلام جنگ می‌داند. این نگاه معتقد است به سبب اینکه تحریم‌ها گونه‌ای تنبیه دسته جمعی ملت است و بحران ناشی از تحریم‌ها نیز به شکلی حداکثری همه اقشار جامعه را دربرمی‌گیرد، این شیوه‌ی مجازات بین‌المللی، علی‌رغم ادعاها نه تنها آلترناتیو جنگ نیست، بلکه نوعی تهدید جدی است که در درازمدت با نابودی زیرساخت‌های جامعه و زیان‌هایی که به احاد مردم می‌رساند، اتفاقاً اثراتی مشابه تخریب جنگی بر جای می‌گذارد. این گروه عمدتاً معتقدند تحریم‌ها، راه دیپلماسی را نیز می‌بندند و کشور را به سوی انزوای بین‌المللی می‌کشاند و البته در شرایطی استدلال می‌کنند که تحریم‌ها با چنین مکانیزمی کشورهای تحت تحریم را در موقعیتی ضعیف قرار می‌دهند، در عین حال که طولانی شدن تحریم‌ها خود عامل موثری در راستای عادی‌سازی موقعیت جنگی و بحران نزد افکار عمومی است و مقدمات مقابله نظامی را فراهم می‌کند. به این ترتیب در این نگاه تحریم‌ها نه تنها

اهرمی برای پیشبرد اهداف دیپلماتیک به حساب نمی‌آیند، بلکه راه دیپلماسی را نیز سد می‌کنند. چون پیامدهای مخربی دارد و از کارکرد هرگونه ابزار دیپلماتیک در فضای جهانی جلوگیری می‌کند. به ویژه وقتی اعمال این تحریم‌ها همراه می‌شود با کنش‌هایی نظیر کنش دولت کانادا در بستن سفارت ایران و قطع روابط دیپلماتیک، بدگمانی این گروه بیشتر می‌شود. پرسش من این است که شما طبیعت تحریم‌ها را چگونه تعریف می‌کنید؟

علی‌الظاهر تا کنون تحریم‌ها بیش از آنکه بر مسئولان ایرانی مؤثر واقع شده باشد، متأسفانه در زندگی مردم تأثیرات جدی گذاشته است. شما این تأثیرات را به عینه حتی در زندگی طبقه متوسط شهری نیز امروز مشاهده می‌کنید. از سوی دیگر با تأثیرات مخرب بحران دارو و بحران مواد اولیه کارخانه‌ها و صنایع در کشور مواجهیم که می‌تواند در درازمدت بر زیرساخت‌های کشور تأثیر بگذارد. با توجه به آنچه از دانش داروسازی در ذهنم باقی مانده، در گزارشی می‌خواندم که داروی وارفارین در ایران کمیاب شده است. وارفارین دارویی بسیار ضروری است که برای جلوگیری از ایجاد لخته‌های خون در عروق قلبی، که از مهم‌ترین عوامل سکته قلبی است، استفاده می‌شود. اگر این دارو نباشد بیمار به سرعت از دنیا خواهد رفت. وقتی آن گزارش را می‌خواندم با خودم گفتم آخر هموطن من چه گناهی دارد که نمی‌تواند برای عزیز خود داروی وارفارین پیدا کند! دارویی که اکنون در کثیری از کشورها به سادگی بدست می‌آید.

چنانکه در نامه‌ی اخیر خطاب به باراک اوباما، که من هم آن را امضاء کرده‌ام، تصریح شده است، ملت ایران توسط تحریم‌ها به گروگان گرفته شده‌اند و اگر شما به دنبال حل مسالمت‌آمیز مسئله‌ی هسته‌ای هستید فکر نمی‌کنیم این مشکل با اعمال تحریم‌ها حل و فصل شود. به دلیل اینکه هر چه فضا تنش‌زا تر و قطبی‌تر شود، دولت ایران منزوی می‌شود و این خود امکان بر سر کار آمدن نیروهای تندروتر را در داخل فراهم می‌کند. به هر حال دفتر سیاست ایران در چند ماه اخیر ورقی خورده است؛ نمی‌خواهم بگویم بدین سبب همه‌ی مشکلات هسته‌ای ایران حل می‌شود یا تمام سیاست هسته‌ای ایران در دستان آقای روحانی و تیم ایشان است. اما اگر انتظار می‌رود که دولت در راستای اعتمادسازی گام بردارد، باید جامعه جهانی و آمریکا نیز یک گام به جلو بردارند. به طور مشخص تصویب تمدید یا تشدید تحریم‌ها علیه دولت ایران، آن هم چند روز پیش از آغاز کار دولت آقای روحانی، نشانه‌ی مثبتی در جهت همکاری مسالمت‌آمیز دوطرفه نبود. این نامه هم دقیقاً ناظر به همان رویدادها نوشته شد. البته باید همین‌جا تاکید کنم که این سخن بدین معنی نیست که اگر ما به ساختارهای ناعادلانه در نظام جهانی و نسبت به تحریم‌ها اعتراض می‌کنیم، با همه آنچه در کشور رخ می‌دهد، کاملاً همدلیم و بر پاره‌ای از خطاهایی که در داخل کشور رخ داده و می‌دهد چشم پوشیده‌ایم؛ نه! این یعنی نگاه جامع‌الاطراف به ظلم را مد نظر قرار دادن و ظلم‌ستیزی پیشه کردن و یک بام و دو هوا عمل نکردن.

اخیراً یکی از دوستان نوشته بود که این نامه‌نگاری‌ها و فعالیت‌ها چه تأثیری دارد؟ پرسش من این است که مگر کار روشنفکری چیزی غیر از این است؟ مگر تا به حال مجموعه‌ی کار روشنفکران ضمانت اجرایی داشته است که اکنون ناگهان ما به این نتیجه رسیده‌ایم که چنین کارهایی را انجام ندهیم. کار روشنفکر قلمرو عمومی همین است که اطلاع‌رسانی کند، فرهنگ‌سازی کند، توجه هم‌وطنان و جامعه‌ی جهانی را درباره‌ی ابعاد مسائل بین‌المللی از این دست به خود جلب کند و بی‌گمان این دست فعالیت‌ها در میانمدت تأثیر خود را خواهد گذاشت. روشن است که از لحاظ حقوقی و اداری، باید مسئله از راه دیپلماتیک حل شود و سخن روشنفکران هم پشتوانه‌ی حقوقی ندارد؛ اما اتفاقاً این‌گونه کنش‌ها فضا را برای پیشبرد دیپلماسی فراهم می‌سازد.

درباره‌ی تأثیری که روشنفکرای می‌توانند بر افکار عمومی بگذارند در تأیید حرف شما بگذارید یک مثال تاریخی بزنم. چندی پیش در یک گزارش مربوط به جنگ عراق می‌خواندم که تا شش هفته قبل از جنگ بیش از ۷۰ درصد امریکایی‌ها با ورود امریکا به جنگ مخالف بودند. در آن زمان پرسش‌های جدی درباره‌ی سلاح‌های کشتار جمعی در عراق در میان افکار عمومی وجود داشت و نگرانی‌های دیگری که مردم را مردد می‌کرد. در این گزارش آمده بود که تا شش هفته پیش از جنگ عراق، از میان 393 مصاحبه‌ای که چهار شبکه بزرگ خبری امریکا (ان بی سی، سی بی سی، ای بی سی و پی بی اس) با کارشناسان امور سیاسی پخش می‌کنند، فقط سه نفر کارشناس ضدجنگ بر پرده تلویزیون ظاهر می‌شوند. اینجا است که اهمیت حضور روشنفکران حوزه عمومی و کسانی که در جامعه مستقیم با مردم سخن می‌گویند روشن می‌شود. چه بسا اگر از میان آن ۳۹۳ نفر، دست کم نیمی صراحتاً ضد جنگ صحبت کرده بودند جنگ عراق پیش نمی‌آمد.

در این باره با شما هم‌دلم. به قول منطقیون «اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند». اینکه روابط و مناسبات بین المللی باید به روش دیپلماتیک در میان دولت‌ها حل و فصل شود و روشنفکران سِمَت حقوقی ندارند، مانع از این نمی‌شود که فرهنگ‌سازی نکنند و اعتراض خود را به بانگ بلند اعلام نکنند. بد نیست متناسب با آنچه شما پیرامون جنگ عراق اشاره کردید خاطره‌ای نقل کنم. آقای عطاء الله مهاجرانی دو سال و نیم پیش در لندن خاطره‌ای برایم نقل کردند که تأمل‌برانگیز است. حدود سه سال پیش در دیداری که آقای مهاجرانی با آقای جک استرو (وزیر اسبق وزارت خارجه ی انگلستان) داشتند، آقای جک استرو از ایشان می‌پرسد: نظر شما درباره‌ی وضعیت ایران و مسئله‌ی هسته‌ای چیست؟ آقای مهاجرانی هم به صراحت پاسخ می‌دهند: «من از حقوق هسته‌ای ایران دفاع می‌کنم و قاعدتاً ایران باید حق غنی‌سازی اورانیوم را داشته باشد. همچنین، اگر قصه جنگ به ایران جدی شود و جنگی در بگیرد، به ایران باز می‌گردم و در راستای صیانت از مرزهای کشورم از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنم». ایشان پارا فراتر گذاشته و در ادامه گفته بودند: «من فکر می‌کنم اگر در زمان جنگ ایران و عراق ما به لحاظ نظامی قدرتمندتر بودیم، شاید برادر من در جنگ شهید نمی‌شد». مهم‌ترین نکته‌ی این گفتگو در اینجا است که آقای استرو به آقای مهاجرانی می‌گوید: «جالب است، اما وقتی نزدیک جنگ عراق، دور و بر سال ۲۰۰۳ میلادی، با جمع کثیری از روشنفکران و مخالفین صدام حسین صحبت می‌کردیم چنین موضعی نداشتند و کم و بیش از حمله به عراق حمایت می‌کردند؛ در آن مقطع نگاهشان به مسئله و عدم حساسیت آنها برای ما اهمیت داشت». آقای مهاجرانی به من می‌گفتند که این امر نشان می‌دهد وقتی جامعه‌ی جهانی در اندیشه‌ی انجام چنین اقداماتی است رأی نخبگان اعم از نخبگان سیاسی، روشنفکران، و کسانی که صدای آنها در جامعه شنیده می‌شود برایشان اهمیت دارد. آن زمان، تلقی دست کم بخشی از جامعه انگلستان این بوده که بخش کثیری از مردم ناراضی از دولت صدام حسین به این حمله تن داده‌اند. بنابراین، نه تنها فکر میکنم سکوت کار موجهی نیست، بلکه بر این باورم که باید به روشنی موضع خود را در این باره اعلام کرد و پیامدهای مخرب مترتب بر جنگ و تحریم را نشان داد.

در اینجا مواضع روشنفکران و به ویژه موضع‌گیری روشنفکرانی که نگاه انتقادی به دولت ایران دارند در مقطع کنونی حائز اهمیت است؛ یعنی کسانی که از مواهب حکومت بهره‌مند نیستند و برخی یا از کشور خارج شده‌اند یا در داخل با اصناف تضییقات مواجه هستند، بسیار موثر است. وقتی این گروه از روشنفکران با صدای بلند نسبت به تحریم‌ها اعتراض می‌کنند، مشخص می‌شود که پای منافع شخصی در میان نیست.

یادمان باشد یکی از خطاهایی که در اینجا رخ می‌دهد و در اظهار نظر برخی از هموطنان هم دیده می‌شود، این است که ناراحتی عمیق آنها از جمهوری اسلامی مستقیماً بر داوریه‌هایشان سایه افکنده و اینگونه می‌پندارند که هر سخنی در باب دفاع از ایران و

آبادانی کشور بر زبان بیاورند، در راستای تحکیم منافع حکومتی است که با آن بر سر مهر نیستند. به شخصه با برخی موضع گیریهای حکومت ایران در عرصه‌ی سیاست خارجی همدل هستم، نظیر نقد رفتار ظالمانه‌ی دولت اسرائیل و آنچه بر فلسطین یان می‌رود؛ اما این هرگز باعث نشده که از نقدهایم درباره آنچه در داخل کشور رخ می‌دهد چشم پوشیده باشم. هیچ وقت گمان نبرده‌ام که انتقاد از برخی سیاستهای ناموجه بین المللی، باعث چشم پوشی‌ام از مسائل داخلی شده یا باید بشود. متأسفانه در رفتار برخی طیف‌های سیاسی نوعی خطا پوشی ناموجه می‌بینم. کسانی که در داخل کشور بر طبل تحریم و تندروری می‌کوبند، چشم خطاپوش دارند بر آنچه در داخل می‌گذرد، البته این مسئله بیشتر در سالهای گذشته مطرح بود، حقیقتاً امیدواریم با برنشستن دولت جدید که دولت اعتدال و تدبیر است، به تدریج وضعیت بهتر شود؛ کسانی هم که در خارج کشور هستند، قویاً بر آنچه در مناسبات بین المللی درباره‌ی کشورمان جاری و ساری است چشم می‌پوشند و نسبت به نظام ناعادلانه‌ی بین المللی سکوت می‌کنند و نگاهشان صرفاً معطوف است به آنچه در داخل می‌گذرد و دولتمردان ایرانی می‌گویند.

متأسفانه برخی از فعالین سیاسی خارج از کشور، مواضع بسیار تندی در حمایت از تحریم‌ها در سپهر سیاسی اتخاذ میکنند. به نظر شما اینگونه فعالیت‌ها چه تاثیری در حوزه سیاسی دارد؟

از قضا چندی پیش می‌خواندم که یکی از فعالین سیاسی با همین ویژگی‌هایی که شما برشمردید که در باب مسائل روز هم قلم می‌زند، متأسفانه کشتاری را که در مصر رخ داده تأیید کرده بود و به راحتی می‌گفت این امر هزینه‌ای است که ملت مصر برای رسیدن به ساز و کار دموکراتیک باید پردازد. و اینکه شاه نیز خطا کرد که در بهمن پنجاه و هفت یا در ماه‌های منتهی به انقلاب دست به کشتار نیروهای اسلام‌گرا نزد. از حجم نفرت پراکنی موجود در این سخنان که بگذریم، در نظر بگیرید که خدایی نکرده چنین حوادثی در ایران رخ دهد؛ سرزمین سوخته‌ای بر جای خواهد ماند که در آن نه می‌توان از «تاک» نشانی گرفت و نه از «تاک نشان». تصور می‌کنم هم وظیفه‌ی روشنفکری اقتضا کند، هم میهن دوستی، و هم حتی نگاه عمل‌گرایانه، که ما به صراحت و روشنی چنین دیدگاه‌های مخربی را نقد کنیم. من که به حرکت‌های اصلاحی در ایران دل بسته‌ام، هیچ آرزو نمی‌کنم امروز بخشی از تجربیات تلخ مردم منطقه از تجربه‌ی افغانستان و عراق گرفته تا مصر و از همه دهشتاک‌تر سوریه نصیب ایران شود و برای همین قویاً به مشی اصلاح طلبانه باور دارم.

امیدوارم آقای روحانی که اکنون بر مسند ریاست جمهوری تکیه زده، این مجال را پیدا کند که تحولی در وضعیت معیشتی مردم، که مهمترین دغدغه‌ی آنهاست، ایجاد کند تا فرصتی برای پرداختن به مسائل فرهنگی و دغدغه‌های دیگر ایجاد شود. چنانکه آبراهام مازلو در سلسله مراتب نیازها می‌گفت باید ابتدا نیازهای معیشتی و حاجات اولیه برطرف شود تا نوبت با نیازهای ثانویه برسد. مولانای خودمان هم چند صد سال پیش می‌گفت: «آدمی اول اسیر نان بود / زان که قوت و نان ستون جان بود / چون به نادر گشت مستغنی ز نان / طالب نام است و مدح شاعران». انصافاً این سخن امروزه هم جاری و ساری است؛ تا نیازهای معیشتی انسان برطرف نشود نوبت به نیازهای دیگر نمی‌رسد. ما که کارمان فرهنگی است و نسبتی با دانشگاه، کتاب، قلم، نشریات کاغذی و مجازی و اموری از این دست داریم که در زمره‌ی حاجات ثانویه محسوب می‌شوند، قویاً خواستاریم که حاجات اولیه‌ی مردم برطرف شود و نهادهای مدنی شکل گیرد تا این اقدامات فرهنگی در آینده شککننده نباشد؛ وگرنه پس از چهار سال باز برمی‌گردیم به نقطه اول و تجربیات تلخ دولت پیشین، به نحوی دیگر دوباره تکرار خواهد شد. البته این امر فقط متوقف بر اقدامات آقای روحانی نیست و همراهی جامعه‌ی بین المللی را هم می‌طلبد؛ خوشبختانه آقای اوباما هم در قیاس با رئیس‌جمهور پیشین امریکا چهره‌ی متعادلی است. امیدوارم از این

طرف هم اعتمادسازی بشود و دولت مردان ایرانی مطابق با کنوانسیون‌های بین‌المللی حرکت کنند تا اینکه کارها در نهایت به نفع ملت پیش برود. یادمان باشد پس از اینکه آقای روحانی رئیس‌جمهور شد مصاحبه‌ی مهمی از جک استرو در سایت‌ها و رسانه‌های بین‌المللی منتشر شد که دولت وقت آمریکا را نقد میکرد، چرا که فرصت طلایی را در زمان دولت آقای خاتمی از دست دادند. چنانچه جک استرو می‌گوید، دولت آقای خاتمی در قصه هسته‌ای، از طریق آقای روحانی، که در آن زمان دبیر وقت شورای امنیت ملی بود و مسئول پرونده‌ی هسته‌ای، گام‌های مثبتی برداشت؛ اما دولت بوش هیچ اقدام مثبتی انجام نداد. به گفته‌ی جک استرو، اگر در آن زمان دولت آمریکا عاقلانه و مدبرانه رفتار می‌کرد، به طور قطع ما الآن در اینجا نایستاده بودیم. به قول جک استرو این اقدامات نابخردانه و نسنجیده‌ی دولت آمریکا سبب شد که در ایران، پس از پایان دولت خاتمی، دولت تندروی احمدی نژاد سر کار بیاید. اکنون اگر این تجربیات پیش چشم دولت مردان امریکایی و اروپایی باشد، حال که دوباره سیاست‌مدار میانه‌روی به نام روحانی بر سر کار آمده که خوب با فضای بین‌المللی و چم و خم کار آشنا است و سالها مسئول پرونده‌ی هسته‌ای ایران بوده، امیدواریم که این مسئله به نحوی سامان پیدا کند. به طور قطع اگر وضعیت ایران به سمت مصر یا سوریه ای شدن حرکت کند، هیچ روزگار خوشی در انتظار ما نخواهد بود.

امیدوارم روشنفکران بتوانند کمپین «نه به تحریم‌ها» را گسترش دهند تا به تدریج بدل به گفتمان غالب شود و کشور هم از این پیچیدگی که به علت موقعیت ویژه‌ی ژئوپلتیک منطقه‌ای دچار آن شده، به تدریج درآید. یکی از نگرانی‌های عمیق من این است که اگر قصه‌ی تحریم‌ها ادامه یابد و دولت آقای روحانی موفق نشود وضعیت معیشتی مردم را از این حالت خارج کند و سامان ببخشد، دوباره کار در عرصه‌ی اجرایی کلان کشور در دوره‌های بعدی به دست تندروها در داخل بیفتد. عدم کامیابی و شکست روحانی به یک معنا شکست نیروهای تحول خواه در ایران خواهد بود.